

بررسی نظام مدیریت ارتباطات و مبادلات بین المللی علمی و دانشگاهی ایران و غرب*

دکتر نعمت الله فاضلی**

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر ناصر شمس

عضو هیئت علمی دانشگاه

صنعتی امیرکبیر

چکیده

در این مقاله مرادفات معرفتی و مبادلات دانشگاهی بین ایران و غرب (آمریکا و اروپا) بررسی می‌شود. رهیافت نظری و روش شناختی آن انسان شناختی و مردم نگارانه است و به بازشناسی زمینه تاریخی و اجتماعی تجربه ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و غرب می‌پردازد. در این مقاله مشکل پایین بودن میزان ارتباطات علمی و دانشگاهی و تاریخچه این ارتباطات از بعد از اسلام تاکنون در ایران، وضع کنونی آن، ضرورتها، امکانات و محدودیت ایران در این زمینه و بالاخره، راهبردها و خط مشی ممکن برای توسعه این ارتباطات بررسی شده است.

کلید واژگان: ارتباطات دانشگاهی، مرادفات معرفتی، مبادلات دانشگاهی، زمینه یابی تاریخی، جامعه علمی و دیپلماسی فرهنگی.

* این مقاله براساس نظر داوران در شورای سردبیری فصلنامه «علمی - ترویجی» شناخته شده است.

** پست الکترونیکی nfazeli@hotmail.com

مقدمه

عدم تناسب و کارایی نظام ارتباطات بین‌المللی علمی و دانشگاهی ایران با توانایی‌ها، امکانات، قابلیت‌ها و نیازهای کنونی کشور یکی از مسائل اصلی نظام آموزش عالی است که تاکنون به آن توجه کافی نشده است. این مشکل ناشی از عوامل مختلف از جمله وجود خلأها و حلقه‌های مفقوده در بخشهای مختلف نظام ارتباطات علمی و دانشگاهی کشور است. یکی از این عوامل سنت (مجموعه روشها و نگرشها) خاص ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و غرب در دو سده گذشته است. در دو سده گذشته، ما همواره درصدد «انتقال و وارد کردن» دانش و تکنولوژی مدرن از خارج بوده‌ایم، نه «مشارکت» در تولید و کاربست آن. این سنت حاصل نوع خاصی از تجربه ارتباطات دانشگاهی است که حاصل آن انزوای بیشتر از نظام جهانی علم و آموزش عالی است.

در این مقاله با هدف بررسی و تشریح نظریه یاد شده به بررسی و تحلیل مسائل مربوط به نظام ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی ایران و غرب پرداخته می‌شود. با توجه به این امر که ضعف ارتباطات علمی و دانشگاهی یکی از موانع توسعه علمی است، برای رفع این مشکل گام اول توجه به اهمیت و نقش ارتباطات و همکاری میان دانشگاهیان در سطوح مختلف در بازده علمی و آموزشی آنهاست. به منظور شناخت امکانات، محدودیتها و مشکلاتی که در ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و غرب ایجاد شده است، در این مقاله به بررسی روند شکل‌گیری و فراز و نشیب این ارتباطات در شش دوره متفاوت - شامل دوره اولیه (قرون سوم و چهارم تا نهم هجری)، دوره قاجار، دوره رضا پهلوی، دوره محمد رضا پهلوی، دهه اول انقلاب اسلامی و دهه دوم انقلاب اسلامی - پرداخته و سپس ویژگی‌های هر دوره به اختصار شرح داده می‌شود.

هدف این بخش قرار دادن مسئله تحقیق در درون بافت تاریخی آن یا «زمینه مند کردن تاریخی»^۱ مسئله مورد بررسی است.

بررسی‌های تاریخی تنها زمانی مفید خواهند بود که به کار امروز ما آیند. از این‌رو، در این مقاله به بررسی نیازها و ضرورت‌های ارتباطات و مبادلات علمی بعد از انقلاب اسلامی و زمان حاضر می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه به‌تدریج ارتباطات بین‌المللی ایران در سایه تحولات خرد و کلان ملی و بین‌المللی فراز و نشیب‌های بزرگی را پشت سر گذارده است. در بخش پایانی مقاله ضمن بررسی وضع کنونی، راهبردها و پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود نظام ارتباطات علمی و بین‌المللی کشور ارائه می‌شود.

از نظر روش‌شناختی این مطالعه یک «بررسی توصیفی»^۲ انسان‌شناختی است. «مردم‌نگاری»^۳ به منزله روش انسان‌شناسی شناخته شده است و نیاز به توضیح چندانی ندارد. از نظر فنون گردآوری داده‌ها معمولاً در «مردم‌نگاری» از «مشاهده مشارکتی»^۴، «مصاحبه» و «تحلیل اسنادی» و سایر «روش‌های کیفی» استفاده می‌شود. ما نیز بخشی از داده‌های این بررسی را از طریق مشاهدات [۱] و «تجربه‌زیسته»^۵ خود و بخشی دیگر را از راه بررسی‌های اسنادی به دست آورده‌ایم. همچنین، از نظر «راهبردهای روش‌شناختی» این بررسی بر راهبرد

۱. Historical Contextualization

۲. Descriptive Study

۳. Ethnography

۴. Participant Observation

۵. Lived Experience

زمینه‌یابی تاریخی و اجتماعی موضوع مورد بررسی استوار است. شاید لازم باشد این راهبرد را قدری بشکافیم.

کلیفور گیرتز هدف از مطالعات مردم‌نگارانه را وضوح بخشیدن به مسائل فرهنگی که برای ما ناشناخته و مبهم هستند، می‌داند و می‌نویسد: «مردم‌نگاری فعالیتی است که ...هدف آن ارائه قابل فهم و واضح موضوعات مبهم از راه فراهم ساختن «زمینه‌ای روشن‌گر»^۶ و گویا برای آنهاست» (Geertz, ۱۹۸۳). از این رو، مهم‌ترین راهبرد روش شناختی^۷ که در مطالعات انسان‌شناسی دنبال می‌شود، شناختن زمینه و بستر اجتماعی و تاریخی است که موضوع مورد بررسی در آن شکل گرفته و تطور و تکامل یافته است. این امر را اصطلاحاً «زمینه‌یابی»^۸ می‌نامند. زمینه‌یابی گاه «زمینه‌یابی تاریخی»^۹ است؛ یعنی مسئله مورد بررسی در بستر زمان و تاریخ مطالعه می‌شود و گاه به صورت غیر تاریخی است که آن را «زمینه‌یابی اجتماعی»^{۱۰} می‌نامند. مطالعات انسان‌شناختی از دهه ۱۹۸۰ به بعد بر پیوند این دو تأکید دارند و لازمه فهم زمینه اجتماعی را دانستن زمینه تاریخی آن می‌دانند. در این بررسی ما تلاش کرده‌ایم این دو راهبرد روش‌شناختی را در شناخت روابط علمی و مبادلات دانشگاهی ایران و غرب با هم به کار بندیم. همان طور که گفته شد، روابط علمی و مبادلات دانشگاهی ایران و غرب در شش

۶. Informing Context

۷. Methodological Strategy

۸. Contextualization

۹. Historical Contextualization

۱۰. Social Contextualization

دوره تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد و ویژگی‌های اساسی هر دوره استخراج و به صورت تطبیقی تحلیل می‌شود.

مجموعه تحولات مذکور در تحولات آموزش عالی ایران نیز تأثیر گذارده است. در ادامه به اختصار تحولات آموزش عالی ایران از نظر ارتباطات علمی و دانشگاهی با جهان خارج - عمدتاً غرب - بررسی می‌شود. هدف از این بررسی شناخت قابلیت‌ها و محدودیتهایی است که به تدریج و به نحو تاریخی در فرایند ارتباطات علمی و دانشگاهی بین‌المللی ایران شکل گرفته است.

با توجه به هدف و موضوع مقاله، در این بررسی تاریخی صرفاً نگاهی گذرا به دوره‌های مختلف این روابط می‌افکنیم و ویژگی‌های بارز هر دوره از نظر هدف، نوع، چگونگی، زمینه اجتماعی و کاستی‌ها و پیامدهای ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و غرب را مرور می‌کنیم. تأکید می‌شود که هدف «تاریخ‌نگاری» این روابط نیست، بلکه کالبد شکافی و تبارشناسی نظام ارتباطات علمی و دانشگاهی کشور و کشف و شناخت گستره و محدوده‌هایی است که به تدریج و مرور زمان، پله پله روی هم قرار گرفته و بنای امروزی این نظام را شکل داده است.

تاریخ و روند تحولات ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و غرب

ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و خارج سابقه طولانی دارد، اما وضع و تلقی کنونی ما از ارتباطات علمی و دانشگاهی به تدریج در جریان تحولات اجتماعی کشور و به خصوص نوع تلقی و ارتباطی که ما از «عصر مدرن» و جهان غرب داشته‌ایم، شکل گرفته است. از این رو، برای فهم مسائل مربوط به ارتباطات علمی و دانشگاهی ایران و خارج ناگزیر باید تاریخ این ارتباطات با غرب را به خوبی

بشناسیم. تاریخ ارتباطات علمی ایران و غرب به شش دوره تقسیم شده است که دوره اخیر در بخش مستقلی شرح داده می‌شود. همان طور که گفته شد، هدف از این تقسیم‌بندی بررسی دقیق «تاریخ‌نگارانه» این روابط نیست، بلکه «تبارشناسی» وضع کنونی ارتباطات علمی بین‌المللی کشور مد نظر است، از این رو هر دوره بسیار مختصر و کوتاه شرح داده شده است.

دوره اول: اولین دوره ارتباطات معرفتی پر رونق ایران و غرب به قرون سوم و چهارم هجری، «عصر طلایی تمدن اسلامی»، باز می‌گردد. در این دوره که مصادف با «دوره سیاه»^{۱۱} و «قرون وسطی»^{۱۲} در جهان مسیحیت است، اسلام تا قلب اروپا نفوذ می‌کند و به اندلس (اسپانیا) راه می‌یابد. در این دوره فیلسوفان و حکیمان مسلمان ایرانی - مانند فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی - فلسفه یونانی را فرا می‌گیرند و نه تنها مانع انهدام میراث فلسفی یونان باستان می‌شوند، بلکه با به‌کارگیری روشهای تجربی و عقلی در پرتو جهان‌بینی اسلامی، مبانی معرفتی نوینی را تأسیس می‌کنند [۲]. در این دوره شاهد «مراودات معرفتی» گسترده بین ایران و غرب هستیم، مراوداتی که ریشه تاریخی عمیق‌تری نیز داشته و برای قرن‌ها در جریان بوده است. برای مثال، برخی معتقدند افلاطون متأثر از حکمای شرق بوده است. فتح‌الله مجتبابی در کتاب *مدینه فاضله افلاطون* (۱۳۷۵) استدلال می‌کند که اصولاً فلسفه سیاسی افلاطون اقتباس از فلسفه سیاسی ایران است و برخی نیز با استناد به «منطق‌المشرقین» ابن سینا و نظریه‌های «سهروردی» معتقدند که اساساً منطق از شرق به غرب رفته است، چنان که برای مثال دکارت در اثبات «تجرد نفس» عیناً استدلال ابن سینا را به خدمت گرفته است [۳].

۱۱. Dark Age

۱۲. Middle Age

علاوه بر «مراودات معرفتی»، در این دوره «مبادلات دانشگاهی» نیز پر رونق بوده است. دوره «طلایی تمدن اسلامی» که کم و بیش تا افول تمدن اسلامی بعد از حمله مغول امتداد می‌یابد، به دلیل رونق و شکوه تمدن اسلامی، تعداد کثیری از سیاحان، جغرافی‌دانان، مورخان و پژوهشگران مسلمان- مانند مقدسی، مسعودی و ابن خردادبه- برای کشف و شناخت سرزمینهای ناشناخته و در عین حال تبلیغ و ترویج اسلام به سراسر عالم از جمله سرزمینهای غربی سفر کردند. در این دوره نهادهای علمی مانند «نظامیه‌های بغداد» با هویت بین‌المللی شکل می‌گیرند و پژوهشگرانی از تمام ملل جهان در این مدارس به تحصیل می‌پردازند. به دلیل رونق علم در قلمرو اسلامی، مسلمانان به حمایت و جذب پژوهشگران خارجی پرداختند. چنان که خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر دانشمند و مورخ عهد مغول، در وقفنامه‌ای که برای اموال و املاکش در شهر تبریز نوشت، بخشی از «ربع رشیدی» را که شهرکی علمی بود، به اقامت استادان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی اختصاص داد و بخشی از دارایی‌هایش را برای حمایت از نشر آثار علمی که در خارج از ایران نوشته می‌شد، وقف کرد [۴].

در این دوره ارتباطات علمی میان غرب و شرق بر تلقی سنتی «مدرسه‌ای»^{۱۳} و کلاسیک از علم مبتنی بود و دانشمندان و پژوهشگران همچون مقدسی، ابوالحسن مسعودی و ابوریحان بیرونی بیش از هر چیز برای ادای «وظیفه دینی»، «ارضای حس کنجکاوی»، «جستجوی حقیقت»، داد و ستد یا مبادله به معنای «فراگیری و آموختن از دیگران» و «یاد دادن و انتقال به دیگران» به اقصی نقاط عالم سیر و سفر می‌کردند. در نتیجه، ویژگی‌های این دوره ارتباطات علمی ایران و غرب را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

• عموماً رفت و آمد دانشمندان و محققان در سرزمینهای مختلف مبتنی بر انگیزه‌های مذهبی، جستجوی حقیقت، کنجکاوی فردی، شناخت سرزمینهای ناشناخته و تحقیقات علمی محض بود و سفر برای تحصیل علم «امری شخصی» تلقی می‌شد.

• اگرچه گسترش و توسعه امپراتوری اسلام در پیشرفت علم و گسترش مبادلات علمی ایران و جهان اسلام با ملتهای دیگر تأثیرگذار بود و در برخی موارد حاکمان یا دولتمردان نیز از مبادلات علمی و سفرهای محققان حمایت می‌کردند [چنان که سلطان محمود غزنوی در جریان حمله و لشکرکشی به هندوستان ابوریحان را با خود به هند برد]، اما عموماً دولتها با هدف کاریست و بهره‌برداری از نتایج تحقیقات علمی در مسائل داخلی یا روابط بین‌الملل برنامه‌ریزی نمی‌کردند [۵].

دوره دوم: عوامل بسیاری از جمله حمله مغولها در قرن هشتم و حاکمیت دوپست ساله آنها باعث افول تمدن ایرانی و اسلامی شد. در نتیجه، برای قرنهای متمادی ایران دیگر چیزی از نظر علمی و تمدنی برای ارائه به جهان نداشت و ارتباطات ایران و جهان از هم گسیخت. شروع مجدد تلاش ایرانیان برای احیای تمدن گذشته و دستیابی به جامعه‌ای متجدد به آغاز قرن نوزدهم باز می‌گردد. در این زمان است که دومین دور روابط علمی ایران و غرب هم شکل می‌گیرد. عباس میرزای نایب السلطنه در سال ۱۲۳۳ از سیر هارد جونز، سفیر انگلیس در ایران، خواست که هنگام بازگشت به بریتانیا دو تن از جوانان ایرانی را با خود به آنجا ببرد تا «هم برای خود و هم برای کشورشان چیزهای مفیدی بیاموزند» (مینوی، ۱۳۳۲ به نقل از جهانگللو، ۱۳۷۹). پیش از این در سال ۱۲۳۰، عباس میرزا پنج نفر از ایرانیان را به همراهی کنل داری برای تکمیل تحصیلات به

بریتانیا فرستاده بود. این گروه که به تعبیر مرحوم مجتبی مینوی «اولین کاروان معرفت» ایران به سوی غرب بود، آغاز شکل‌گیری روابط علمی ایران و غرب در دوره مدرن است.

یکی از این پنج عضو کاروان معرفت، میرزا صالح شیرازی بود که ضمن تحصیل حکمت طبیعی، تاریخ، زبان لاتین و فرانسه، صنعت چاپ را نیز فراگرفت و در بازگشت به ایران چاپخانه‌ای همراه خود آورد و اولین روزنامه را به نام «کاغذ اخبار» در ایران منتشر کرد. او به تعبیر خودش «علوم افرنجی» آموخت و شرحی مبسوط نیز از پیشرفتهای «علوم غربیه» فراهم کرد و در سفرنامه‌ای به اطلاع «اهالی محترم ممالک محروسه ایران» رساند. در این دوره اگرچه ایرانیان و عباس میرزا با اعزام دانشجو و ایجاد ارتباط علمی با غرب اهداف روشنی را دنبال می‌کردند، اما سازمان و نظامی برای شکل دادن این ارتباطات وجود نداشت. چنان که میرزا صالح به نحو مبسوط در «گزارش سفر» خود نوشته است که پنج دانشجوی ایرانی در لندن مشکلات زیادی از نظر آموزشی و امکانات زندگی داشتند و همان طور که برای اعزام آنها برنامه ریزی و حساب و کتابی نبود، برای زندگی آنها در «بلاد فرنگ» نیز حساب و کتابی وجود نداشت. با همه این احوال، همان طور که بسیاری از محققان متذکر شده‌اند، سهم آنان در نوسازی و ورود ایران به دنیای مدرن به منزله اولین «کاروان معرفت» که از ایران راهی مغرب شد، بسیار حایز اهمیت است (بهنام، ۱۳۷۵).

بر خلاف دوره نخست، در این دوره ایرانیان نه برای ادای وظیفه دینی، ارضای حس کنجکاوی و کشف و شناخت حقیقت یا اشاعه دین، بلکه با هدف دستیابی به «ترقی» و «پیشرفت» و آشنایی با دنیای جدید به اروپا سفر کردند. از دیگر ویژگی‌های این دوره محدود بودن روابط علمی ایران و غرب است. اگرچه

نسبت به گذشته در روابط علمی ایران و اروپا تحولی رخ داده بود، اما این روابط تا تأسیس دارالفنون به سفر چند سیاح و اعزام معدودی دانشجو محدود بود. همچنین، با گسترش روابط سیاسی و اجتماعی ایران و غرب، در این دوره پژوهشگران غربی نیز بیش از گذشته به ایران آمدند و به مطالعه فرهنگ و جامعه ایرانی پرداختند. در این زمینه هم ایرانیان و هم اروپاییان سفرنامه‌های زیادی درباره مشاهدات خود نوشتند.

دوره سوم: با تأسیس مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۶۸، روابط علمی ایران و غرب وارد مرحله تازه‌ای می‌شود که تا امروز ادامه یافته است. از نیمه قرن نوزدهم، روابط ایران و اروپا گسترش یافت و ایرانیان به تدریج آشنایی عمیق‌تر و بیشتری با «ترقیات» عصر جدید پیدا کردند. در این دوره ایرانیان در می‌یابند که تنها با اعزام چند دانشجو به اروپا قادر به اخذ و اقتباس تمدن جدید اروپایی نیستند و ناگزیر باید «نهادهای مدرن علمی» در کشور تأسیس و اروپاییان را برای تدریس این علوم به ایران دعوت کنند. در حقیقت، هر چه روابط ایران و «فرنگستان» گسترش می‌یافت، چشم ایرانیان بیش از پیش به اختراعات و نوآوری‌های عصر تجدد خیره و تشنگی آنها برای کسب علم جدید بیشتر می‌شد. تا آنکه میرزا تقی خان امیرکبیر، معمار نوسازی ایران، مدرسه دارالفنون، نخستین نهاد علوم نوین، را در سال ۱۲۶۵ تأسیس کرد. از آنجا که هدف از تأسیس دارالفنون انتقال علوم جدید به ایران بود، از سال ۱۲۶۹ تا سال ۱۳۱۰ نزدیک به هفت هزار معلم از کشورهای فرانسه، اتریش و ایتالیا برای تدریس به دارالفنون آمدند (جهانبگلو، ۱۳۷۹). درعین حال، اعزام دانشجویان ایرانی به غرب نیز افزایش یافت. دارالفنون به اشتیاق ایرانیان برای یادگیری و انتقال علوم مدرن شدت بیشتری بخشید. از این رو، در کنار اعزام دانشجو و دعوت استادان اروپایی، ترجمه آثار غربی به

فارسی نیز شروع شد و به سرعت چنان اهمیتی برای ایرانیان پیدا کرد که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ دستور تأسیس «دارالترجمه ناصری» را داد. بدین ترتیب، نه تنها عده کثیری از استادان غربی به ایران دعوت شدند و عده کثیری از ایران به اروپا رفتند، بلکه صدها کتاب اروپایی به زبان فارسی برگردانده شد.

نکته قابل توجه در این دوره این است که ایران بسیار زودتر از بسیاری از کشورهای توسعه یافته کنونی برای کسب دانش جدید و اعزام دانشجوی و برقراری ارتباطات علمی با جهان غرب برنامه‌ریزی و اقدام کرد، اما دیرتر از بسیاری از کشورها توانست از سیاستهای خود به طور مناسب بهره‌برد. برای مثال، کشور ژاپن پس از روی کار آمدن خاندان «میجی» و «اصلاحات میجی» در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، اولین کاروان دانشجویان خود را در سال ۱۸۶۷ عازم اروپا و آمریکا کرد (Burks, ۱۹۸۵). اعزام دانشجوی به غرب و گسترش نهادهای علمی جدید در ایران از همان ابتدا تأثیر چندانی بر توسعه علمی نمی‌گذاشت و تنها بر اشتیاق و عطش ایرانیان برای فراگیری علوم جدید می‌افزود [۶]. با وجود ناکامی‌ها، این دوره «مرحله شکل‌گیری»^{۱۴} در روابط علمی ایران و غرب بود و برداشتهای امروزی ما از دانش و دانشگاه جدید غربی مبتنی بر فهم آن روز ماست. این برداشتها را در چند عبارت زیر می‌توان خلاصه کرد:

- هدف ایرانیان از برقراری ارتباط علمی با غرب و اروپا «وارد کردن» علم غربی و مدرن به کشور بود، نه «مشارکت» در تولید و نشر و اشاعه علم از راه نقد و مبادله تجربه‌های علمی و فرهنگی با غرب [۷].

• تلقی ایرانیان از علم مدرن بر آموزه‌های «تحصیلی»^{۱۵} عصر روشنگری^{۱۶} و نگرش کانتی از «دانشگاه جدید»^{۱۷} - اینکه دانشگاه جدید «دانشگاه خرد» و خرد «جهانی»^{۱۸} است - مبتنی بود، در نتیجه، آنان در اندیشه بومی‌سازی و سازگارکردن علم جدید و گزینش آن برنیامدند.

• تلقی ایرانیان از علم مبتنی بر کاربرد و فایده عملی علم استوار بود. تقاضای آنها برای علم بیش از آنکه ناشی از شناخت ماهیت علم جدید باشد، ناشی از مقتضیات اجتماعی و سیاسی داخلی و مشاهده «پیشرفت»های تکنیکی و «تمدنی» اروپا بود.

دوره چهارم: با روی کار آمدن خاندان پهلوی روابط ایران و غرب وارد مرحله تازه‌ای شد. سه ویژگی اصلی سیاست و دولت در دوره رضا شاه عبارت بود از: «نوسازی»^{۱۹} به سبک غربی که امروز از آن به «غربی‌سازی»^{۲۰} یاد می‌شود، شکل‌گیری دولت - ملت مرکزی مدرن مقتدر و ایدئولوژی ناسیونالیسم فرهنگی باستان‌گرا. دانشگاه نهادی فرهنگی بود که می‌توانست در خدمت هر سه موضوع مذکور کارکردهای مثبت سیاسی و فرهنگی داشته باشد. از این رو، در سال ۱۳۱۳، دانشگاه تهران و به تدریج دانشگاه‌های دیگر شکل گرفتند. از طرف دیگر، با گسترش نظام دیوان‌سالاری در سراسر کشور، نیاز دولت به بوروکراتها و نیروی انسانی دارای مدارک تحصیلی دانشگاهی روز به روز افزایش و دولت انگیزه

۱۵. Positivism

۱۶. Enlightenment

۱۷. New University

۱۸. Universaly

۱۹. Modernization

۲۰. Westernization

بیشتری برای گسترش دانشگاهها یافت. گسترش آموزش عالی نیز نیازمند کادر علمی با تحصیلات دکتری بود، از این رو دولت به اعزام انبوه دانشجوی به خارج اقدام کرد.

در دوره محمد رضا پهلوی سیاست گسترش آموزش عالی ادامه یافت و به تدریج روابط علمی ایران با اروپا و آمریکا تنوع و گستردگی بیشتری پیدا کرد. در این دوره تحولی در تلقی ایرانیان از علم و ارتباط علمی با غرب به وجود نیامد، اما شدت و میزان این ارتباطات به اوج رسید و تا حداکثر ممکن گسترش یافت، به طوری که در سالهای ۵۴ تا ۵۸ بیشترین سهم دانشجوی خارجی جهان را در آمریکا و اروپا ایران داشته است. گسترش چشمگیر اعزام دانشجوی در آن دوره هم ناشی از تحولات جهانی و رشد دانشجوی خارجی در جهان و هم ناشی از وضعیت داخلی ایران بود.

در سالهای دهه ۱۳۵۰ و دهه های هفتاد و هشتاد میلادی، در سطح جهان تحول بزرگی در زمینه اعزام دانشجوی به وجود آمد. این تحول ناشی از عوامل متعددی بود. عمده این عوامل عبارت‌اند از:

- پیشرفتهای جهانی در زمینه ارتباطات و حمل و نقل؛
- افزایش تکیه انسان به مهارتهای فنی و تکنولوژی های مدرن؛
- افزایش وابستگی درونی ملتها به اقتصاد جهانی؛
- استقلال یافتن کشورهای آفریقایی و آسیایی و تلاش آنها برای استفاده، فراگیری و انتقال دانش از کشورهای توسعه یافته؛
- افزایش جهانی تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی و سرمایه‌گذاری مردم و خانواده‌ها برای کسب مدارج تحصیلی عالی از دانشگاههای معتبر خارجی.

آمار یونسکو نشان می‌دهد که در سال ۱۹۵۰، تعداد دانشجویان خارجی در جهان ۱۰۷۵۸۹ نفر بوده است. در سال ۱۹۸۰ این رقم به ۹۲۱۵۱۸ نفر افزایش پیدا می‌کند. در سال ۱۹۸۷، این میزان به بیش از یک میلیون می‌رسد (Cumming, ۱۹۸۷) و در حال حاضر این رقم نزدیک به سه میلیون است. در این دهه، روابط علمی ایران و غرب به اوج می‌رسد و اعزام دانشجوی و سفر جوانان ایرانی به خارج برای تحصیل چنان شدت می‌گیرد که در سال ۱۹۸۰ ایران در مقایسه با سایر کشورها بیشترین دانشجوی را به کشورهای خارجی اعزام کرده است. در جدول زیر تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج در ده کشور جهان نشان داده شده است.

| کشور | تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج |
|------------|-----------------------------------|
| ایران | ۵۸۲۰۴ |
| مالزی | ۳۲۸۵۰ |
| یونان | ۳۰۵۹۷ |
| چین | ۲۷۰۵۵ |
| نیجریه | ۱۳۷۱۵ |
| مراکش | ۲۰۹۸۱ |
| آمریکا | ۱۹۶۹۲ |
| هنگ کنگ | ۱۹۶۴۶ |
| آلمان غربی | ۱۶۸۹۴ |
| اردن | ۱۵۸۳۳ |

از نظر میزان اعزام دانشجوی به خارج نسبت به هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت نیز ایران با ۱۸/۱ در هر ده هزار نفر رتبه هشتم را در جهان داشته است (Cumming, ۱۹۸۷). علاوه بر عواملی که در سطح جهانی باعث گسترش مبادلات و مراودات علمی دانشگاهها و اعزام دانشجوی شد، مجموعه‌ای از عوامل

اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی نیز به تسریع و گسترش فرایند اعزام در ایران کمک رساند. این عوامل عبارت بودند از:

- افزایش درآمدهای نفتی ایران: صدور شش میلیون بشکه نفت به قیمت ۱۳ دلار و جمعیت ۲۹ میلیون نفر ایران، درآمد چشمگیری بود و دولت می‌توانست به راحتی بخشی از آن را صرف اعزام دانشجو کند.

- گسترش و همگانی شدن نهادهای اجتماعی مدرن مانند گسترش نظام مدرسه‌ای، گسترش شهرنشینی، رسانه‌ها و شکل‌گیری و رشد طبقه متوسط: مجموعه این عوامل باعث افزایش تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی می‌شد و از آنجا که ظرفیت دانشگاه‌های کشور پاسخگوی این تقاضا نبود، دولت سیاست اعزام و تحصیل در خارج را برای پاسخ به این تقاضا اعمال می‌کرد.

- همسویی، دوستی و اتحاد دولت پهلوی با غرب و آمریکا: در این دوره دانشگاه‌های غربی - به خصوص در آمریکا - از دانشجویان ایرانی استقبال می‌کردند و دانشجویان ایرانی می‌توانستند به سهولت پذیرش دلخواه خود را دریافت کنند.

در این دوره علاوه بر اعزام دانشجو، در تمام زمینه‌های دیگر مانند شرکت در کنفرانس‌های علمی، خرید و مبادله کتابها و مجلات و لوازم تحقیق و روابط علمی ایران و غرب گسترش یافت. نه تنها دانشجویان و دانشگاهیان ایرانی، بلکه پژوهشگران و محققان غربی نیز در پرتو روابط حسنه و دوستانه ایران و غرب، ایران را سرزمینی امن و مناسب برای تحقیقات خود می‌یابند و با حمایت دانشگاه‌ها وارد ایران می‌شوند. همچنین، سیاست استفاده از استادان خارجی در دانشگاه‌ها در این دوره گسترش یافت و در بعضی رشته‌ها مانند علوم اجتماعی برخی چهره‌های برجسته اروپایی در دانشگاه تهران به کار گماشته شدند (نراقی،

۱۳۷۹) و در دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) تدریس به زبان انگلیسی و حضور استادان خارجی معمول بود و افتخار دانشگاه محسوب می‌شد.

علی‌رغم گسترش ارتباطات علمی کشور با غرب و علی‌رغم توسعه دانشگاهها، تحول چشمگیری در توسعه علمی کشور رخ نداد و سهم ایران در تولید علمی جهان با سرمایه‌گذاری ملی قابل توجه هزینه شده در آموزش عالی تناسبی نداشت. علاوه بر علل و دلایل تاریخی و اجتماعی متعدد، یکی از دلایل این امر نوع نگرش دولت به علم و توسعه ارتباط با جهان خارج بود. هدف دولت ایران از برقراری ارتباط علمی با جهان غرب بیش از آنکه توسعه علمی، انتقال تکنولوژی، تبادل تجارب علمی، انتقال و مبادله فرهنگ و دانش بومی ایرانی، مواجهه انتقادی با دانش مدرن و مشارکت در روند جهانی تولید علم باشد، به «نوسازی فرهنگی» یا تأسیس جامعه‌ای متجدد و مدرن منطبق بر الگوی غربی به کمک محصولات و تولیدات علوم نوین معطوف بود. برداشت و تلقی جامعه ایران از ارتباط علمی با غرب بر این ایده استوار بود که غرب تولید کننده و صادر کننده علم است و ما وارد کننده و مصرف کننده آن هستیم. این امر با جوهره اصلی علم که مبتنی بر «ارتباط نقادانه» است، در تعارض بود. از این رو، عملاً گسترش دانشگاهها و اعزام و ارتباطات علمی حاصل چندانی نداشت. البته، ناگفته نماند که بسیاری از ایرانیان اعزام شده توانستند موفقیت‌های علمی درخشانی در رشته‌های مختلف کسب کنند، اما این موفقیتها کمتر در نظام آموزش عالی و دانشگاههای کشور تأثیر گذاشت، زیرا بسیاری از این نخبگان علمی هرگز به کشور بازنگشتند و آنان که بازگشتند نیز به دلایل مختلف سیاسی و اجتماعی مجال و فضای مناسب و مساعد برای فعالیت علمی نیافتند.

نکته قابل توجه دیگر در این دوره عدم شکل‌گیری و توسعه نهادی فرایند ارتباطات علمی و جهان خارج - به خصوص غرب - است. علی‌رغم این واقعیت که صدها هزار ایرانی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به خارج اعزام شدند و علی‌رغم بودجه‌های فراوانی که دانشگاهها و آموزش عالی برای اعزام استادان به خارج برای فرصتهای مطالعاتی، شرکت در کنفرانسها، خرید امکانات آزمایشگاهی و کتاب و تجهیزات دانشگاهی و ... هزینه کردند، دولت برای سامان دادن این امور نهاد متولی ارتباطات بین‌المللی که بتواند در زمینه‌های سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، انجام دادن تحقیقات لازم، تشکیل بانکهای اطلاعاتی، ایجاد پیوند و ارتباطات دایمی و بسیاری از امور دیگر فعالیت کند [که در ادامه به آن اشاره خواهد شد]، ایجاد نکرد. در واقع، گسترش ارتباطات علمی و اعزام دانشجو ناشی از گسترش دانشگاهها و گسترش دانشگاه محصول گسترش نظام دیوانسالاری دولت بود، نه پاسخی به نیاز و تقاضای واقعی جامعه به علم و تولید دانش و انتقال تکنولوژی و تعامل و مبادله فکر با جهان خارج. از این رو، دولت ضرورتی برای شناخت دقیق و سیاستگذاری این ارتباطات نمی‌دید و اعزام عمدتاً به معنای تأمین و اختصاص بودجه برای اعزام و نظام اداری برای توزیع این بودجه تلقی می‌شد.

دوره پنجم: وقوع انقلاب اسلامی روابط دوستانه و گسترده ایران و غرب را از تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نحو بنیادینی دگرگون کرد. در مرحله اول انقلاب، با توجه به آرمان استقلال خواهی انقلاب که در شعار «نه غربی، نه شرقی» تجلی می‌یافت و با توجه به دوره تثبیت انقلاب، برای مدتی ارتباطات علمی ایران و غرب متوقف شد. در این دوره استادان غربی ناگزیر ایران را ترک و بسیاری از تحصیل‌کردگان و استادان ایرانی نیز به غرب مهاجرت کردند. علاوه

بر این، ایدئولوژی اسلام خواهی و دینی انقلاب، ماهیت سکولار علوم جدید در دانشگاهها را به چالش کشید و از موضعی انتقادی به دانشگاهها - به خصوص رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی - نگریسته شد. این چالش می‌توانست آغازی برای شکل‌گیری گفتگوی انتقادی بین علوم انسانی سکولار و علوم انسانی دینی در دانشگاهها باشد و امکان تعامل معرفتی تازه‌ای بین غرب و ایران و شکل‌گیری ارتباطات علمی و دانشگاهی در چارچوب اهداف و نیازها و نگرشی متفاوت از علم بین ایران و غرب فراهم کند که این امکان بالقوه به دلایل مختلف سیاسی و اجتماعی - که در اینجا مجال و ضرورت بحث آن نیست - هرگز رخ نداد.

با وجود همه تحولات مذکور، دوره اولیه انقلاب از جهاتی زمینه گسترش روابط علمی ایران و غرب را بیشتر و جدی‌تر کرد و بستر اجتماعی تازه‌ای برای این ارتباطات به وجود آورد. اولین تحول مهم در این زمینه مهاجرت انبوه نخبگان و تحصیل‌کردگان ایرانی به خارج بود. این مهاجرت اگرچه پیامدهای منفی از نظر کاهش استادان و محققان داخلی کشور به وجود آورد، اما عملاً بسیاری از این مهاجران اجتماع بزرگی از نخبگان علمی ایران را در غرب به‌وجود آوردند و شکل تازه‌ای از ارتباط علمی میان ایران و غرب پدید آمد [۸]. در حال حاضر، این مهاجران با توجه به سابقه و تجربه و تعلقات ایرانی که دارند، موضوعات و مسائل مربوط به جامعه ایران را از طریق نوشته‌ها و تحقیقات خود وارد مباحث دانشگاهی غرب و جهان کرده‌اند. همچنین، آنان با استقرار در نهادهای علمی و تحقیقاتی غرب، زمینه مناسبی برای حضور و ارتباط گسترده‌تر ایرانیان در این نهادها به وجود آورده‌اند. علاوه بر این، در حال حاضر ایرانیان مؤسسات علمی و تحقیقاتی مستقل فراوانی در کشورهای غربی تأسیس کرده‌اند. این مؤسسات می‌توانند در صورت به خدمت گرفته شدن به اشکال مختلف زمینه

گسترش ارتباطات علمی ایرانیان با جهان غرب را فراهم سازند. اما دولت و متولیان آموزش عالی نهاد و سیاستگذاری لازم را برای بهره برداری از این قابلیتها ایجاد نکرده‌اند و در صورتی که اقدامی هم در این زمینه صورت گرفته، به دلیل نا آشنایی و ضعف بینش در روابط بین‌الملل در توسعه کشور حمایت‌های عملی لازم به عمل نیامده است.

برخورد انتقادی ایران و غرب و تضادها و تعارضهای سیاسی ناشی از انقلاب اسلامی اگرچه هزینه های مختلفی به جامعه ایران تحمیل کرده است، اما با توجه به شعار استقلال خواهی انقلاب و قطع وابستگی به غرب و همچنین، تحریمهای دول غربی و اروپایی، دولت ایران ناگزیر شد برای توسعه علمی کشور تمام سیاستهای خود را به شکوفا کردن و بهره‌برداری از توانایی‌های داخلی معطوف کند و به گسترش آموزش عالی و دانشگاهها بپردازد. این سیاست با توجه به عوامل زیر در تمام سالهای دو دهه اخیر علی‌رغم فراز و نشیبهای سیاسی و فرهنگی با شدت و شتاب هر چه بیشتر ادامه داشته است:

● تأمین نیروی انسانی ماهر به خصوص با توجه به خلأ ناشی از مهاجرت انبوه تحصیل‌کردگان؛

● پاسخگویی به تقاضای اجتماعی برای دسترسی به تحصیلات دانشگاهی؛

● تحقق وعده های انقلاب در زمینه رشد و توسعه علمی کشور؛

● تأمین نیازهای تحقیقاتی و علمی کشور در بخشهای اقتصادی و اجتماعی.

با گسترش دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، که محصول و پیامد خودآگاه و ناخودآگاه تحولات اجتماعی و سیاسی بعد از وقوع انقلاب بود، ناگزیر زمینه اجتماعی دیگری برای گسترش ارتباطات علمی ایران و غرب فراهم شد، زیرا با گسترش دانشگاهها نیاز کشور به اعضای هیئت علمی و نیروی انسانی دکتری نیز

افزایش یافت و با توجه به عدم رشد تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌های کشور در این دوره، دولت عملاً ناگزیر به بسط روابط علمی با غرب و مجدداً اتخاذ سیاست اعزام دانشجوی شد. از این رو، در تمام دهه ۱۳۷۰ دوره ششم روابط علمی و دانشگاهی ایران و غرب رو به گسترش نهاد و دوره جدیدی در این زمینه شکل گرفت و همچنان استمرار دارد. این دوره را ما «دوره ششم» طبقه‌بندی کرده‌ایم. در ادامه مقاله به بررسی وضعیت و نیازها و ضرورت‌های کنونی ایران به گسترش ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی با غرب پرداخته می‌شود.

نیازها و ضرورت‌های ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی در حال حاضر

همان طور که گفته شد، هدف پیشین ایران از ایجاد ارتباطات علمی و دانشگاهی با غرب و اروپا اخذ و اقتباس علوم برای نیل به پیشرفت بود، اما اقتباس علم و دانش جز از راه درآمیختن، سهیم شدن و مشارکت انتقادی و فعال با فرایند جهانی تولید علمی میسر نخواهد شد و علم کالای وارداتی نیست که بتوان آن را «وارد» کرد. ثانیاً آموزش عالی در ایران مانند دیگر کشورهای در حال توسعه بسیار گسترش یافته است و اگر تا دیروز جامعه ایران حرفی برای گفتن و توانایی مشارکت در «اجتماع جهانی علم» نداشت، امروز نسبت به گذشته دانشگاه‌های کشور توانایی‌های بیشتر و بستر مناسب‌تری برای مشارکت علمی و داد و ستد متقابل فراهم کرده‌اند. در نتیجه، هدف ایران از ارتباطات علمی لاجرم باید ارائه تولیدات علمی و دانشگاهی کشور و مشارکت فعال در اجتماع جهانی علم باشد.

همان طور که گفته شد، مجموعه تحولات اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی زمینه گسترش آموزش عالی کشور را فراهم کرد و سیاست دولت را به سوی

بسط و گسترش آموزش عالی معطوف ساخت. نتایج این تحولات در نیمه دوم انقلاب، در دهه ۱۳۷۰، خود را نشان داد. اگرچه در دوره خاندان پهلوی آموزش عالی ایران تحول و گسترش چشمگیری داشت، اما جنبش «آموزش عالی توده‌گیر»^{۲۱} در ایران در دهه ۱۳۷۰ رخ داد. در این دهه با توجه به عوامل و زمینه‌های اجتماعی مناسبی که قبلاً برای گسترش آموزش عالی مهیا شده بود، تحولات دیگری به وجود آمد و بر عوامل پیشین افزوده شد. این عوامل عبارت بود از:

- افزایش و جوانی ساختار جمعیتی کشور و نیاز به آموزش؛
 - رشد طبقه متوسط و رشد شهرنشینی و به تبع آن رشد آگاهی شهروندان به حقوق اجتماعی و شهروندی از جمله حق تحصیل و دسترسی به دانشگاه؛
 - افزایش سواد و سوادآموزی و افزایش تعداد کسانی که بالقوه مستعد و مستحق آموزش دانشگاهی هستند؛
 - گسترش جهانی ارتباطات و افزایش تقاضا برای کسب دانش و اطلاعات؛
 - رشد و توسعه صنایع، نظام اداری و توسعه فرهنگی کشور و افزایش نیاز به نیروی انسانی ماهر، نخبه، کارشناس و تحصیل کرده؛
 - کمبود فرصتهای شغلی و فشار نیروی جوان برای ادامه تحصیل به منزله راهی برای دسترسی به فرصت شغلی مناسب.
- مجموعه این عوامل و عوامل دیگر باعث افزایش انفجارگونه «تقاضای اجتماعی» برای آموزش عالی شد و ناگزیر در پاسخ به چنین تقاضایی دانشگاهها و آموزش عالی نیز بیش از هر زمان دیگر از نظر کمی گسترش انفجار گونه‌ای پیدا کردند. از طرف دیگر، توسعه دانشگاهها و رشته‌های علمی جدید و گسترش

دوره‌های تحصیلات تکمیلی، همانند گذشته، باعث گسترش هر چه بیشتر ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی ایران و جهان خارج از جمله غرب شد. این گسترش ناشی از عوامل زیر است:

- تأمین اعضای هیئت علمی مورد نیاز دانشگاهها؛
 - تأمین نیازهای تحقیقاتی سازمانها و بخشهای مختلف کشور؛
 - افزایش تقاضای اجتماعی برای برقراری ارتباطات علمی و فرهنگی با غرب؛
 - گسترش و تحول ارتباطات سیاسی و اجتماعی ایران با جهان غرب.
- در ابتدا این ارتباط عمدتاً در «اعزام دانشجو» و مشارکت ناشران غربی در نمایشگاههای کتب دانشگاهی و نمایشگاه بین‌المللی کتاب ایران تبلور می‌یافت، ولی بعد اشکال دیگر ارتباط علمی مانند برگزاری سمینارهای علمی، افزایش انتشار مقالات علمی، گسترش حضور پژوهشگران غربی در ایران و بالعکس نیز افزایش چشمگیری یافت. این تحولات نیازهای ایران به بسط روابط علمی و دانشگاهی با خارج را به نحو چشمگیری افزایش داده‌اند. این نیازها در حال حاضر به شکلهای مختلف باعث بسط روابط علمی کشور شده‌اند، اگرچه اغلب با دشواری‌ها و کاستی‌های شدیدی روبه‌رو هستند. در نگاهی اجمالی می‌توان فهرست بلند بالایی از مجموعه مراودات و مبادلات علمی ایران و غرب فراهم کرد، فهرستی که نه تنها نشان‌دهنده گستردگی روابط علمی ما با کشورهای غربی است، بلکه نیاز مبرم ما به بررسی همه جانبه برای تجدید نظر و نوسازی «نظام مدیریت ارتباطات علمی» کشور را نشان می‌دهد. برخی از این نیازها و ارتباطات که در حال حاضر کم و بیش وجود دارد اما از انسجام و مدیریت لازم برخوردار نیست، به شرح زیر است:
- اعزام گسترده و سازمان یافته دانشجو در رشته‌های مختلف؛

- شرکت در کنفرانسهای علمی؛
- ارائه و نشر مقالات علمی در مجلات علمی و پژوهشی؛
- گذراندن فرصت مطالعاتی استادان و مدرسان دانشگاهها در کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی [اکثراً ژاپن]؛
- خرید کتاب، مجلات علمی و پژوهشی، نرم افزار و تجهیزات آزمایشگاهی، ابزارها و تکنولوژی علمی و آموزشی؛
- ثبت اختراعات و اکتشافات علمی ایران در مراجع بین المللی؛
- شرکت در رقابتهای علمی برای کسب جوایز بین المللی؛
- سفرها و بازدیدهای علمی از مراکز علمی و آموزشی؛
- حضور و مشارکت استادان و محققان ایرانی برای تدریس و پژوهش در دانشگاههای غربی؛
- اجتماعات و فعالیتهای علمی ایرانیان خارج از کشور؛
- اخذ بورس و حمایتهای مالی و علمی از مؤسسات بین المللی، مؤسسات خیریه و سازمانهای علمی و آموزشی؛
- همکاری و مشارکت نهادهای دولتی و خصوصی ایران در اجرای پژوهشها و برنامه های علمی بین المللی؛
- استفاده از روابط علمی به منزله ابزار و روش در روابط دیپلماتیک و به خصوص دیپلماسی فرهنگی بین ایران و غرب؛
- مشارکت پژوهشگران و دانشمندان و دانشگاهیان اروپایی و غربی در مطالعات ایران شناسی و مطالعاتی که مکان و محیط آن ایران است؛
- روابط گسترده علمی و پژوهشی میان بخشهای مختلف صنعتی و خدماتی و ... ایران با مراکز علمی و دانشگاهی و غیر دانشگاهی اروپا و غرب؛

- تقاضای اجتماعی فزاینده برای تحصیل در دانشگاه‌های خارجی. اکنون پرسش این است که چگونه می‌توان به نحو مطلوب و مؤثر به نیازهای مذکور پاسخ داد؟ پاسخگویی به این پرسش مستلزم ملاحظه و بررسی نکات زیر است:
 - میزان آمادگی و تمایل دولت و آموزش عالی کشور برای پاسخگویی به نیازهای یاد شده؛
 - شناخت روشها و ابزارهای سازمانی و ارتباطی که اکنون در زمینه ارتباطات علمی و دانشگاهی کشور فعال هستند؛
 - شناخت تجربه‌های جهانی در زمینه سازمان و ابزار و سیاستگذاری روابط علمی و دانشگاهی.
- در تمام دهه‌های گذشته، ارتباطات و مبادلات علمی ایران با جهان خارج به صورت «غیر متمرکز» صورت می‌گرفته است؛ یعنی هر یک از وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و بخشهای مستقل و خصوصی مستقلاً برای ایجاد ارتباط با خارج اقدام می‌کرده‌اند. در این شرایط هر سازمانی ناگزیر است از طریق نمایندگی‌های خود یا از طرق دیگر برای فعالیتهای علمی و تحقیقاتی خود با کشورهای خارجی ارتباط برقرار کند. این امر عملاً ارتباطات علمی کشور را با مشکلات و موانع بسیاری روبه‌رو کرده است و مبادلات و مراودات علمی ایران با جهان خارج بسیار محدود و میزان بهره‌مندی سازمانها و جامعه ایران از قابلیتها و امکانات علمی جهان خارج بسیار اندک و ناچیز است. می‌توان گفت که روش غیرمتمرکز کنونی عملاً بیش از آنکه نوعی «سیاست عملی» باشد، از نبود «نظام مدیریت ارتباطات و مبادلات علمی کشور» حکایت می‌کند.

یک راه برای ایجاد نظام ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری فعال و متناسب با نیازهای کنونی کشور، ایجاد یک «نظام مدیریت متمرکز» است تا وظیفه هماهنگی و گسترش ارتباطات با تمام نهادهای خارجی را عهده‌دار شود. تحقق چنین نظامی در وهله نخست مستلزم دو اقدام اساسی است:

- ایجاد حوزه معاونت جدیدی برای گسترش، برنامه‌ریزی و مدیریت ارتباطات بین‌المللی علمی کشور در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارتخانه‌هایی که به نحو گسترده با مقوله تحقیق و علم سر و کار دارند، مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
- ایجاد مراکز مدیریت ارتباطات علمی، تحقیقاتی و فناوری در کشورهای که قطبهای ارتباطات علمی، تحقیقاتی و فناوری ایران هستند.

در حال حاضر، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای اعزام دانشجویان از طریق «اداره کل بورس و اعزام» در کشورهایی که به آنها دانشجو اعزام می‌کند، «دفاتر نمایندگی علمی» دارد. این دفاتر که سابقه طولانی دارند، هرگز وظیفه مدیریت ارتباطات و مبادلات علمی و دانشگاهی کشور به صورت کل و جامع برای آنها تعریف و تعیین نشده است. تا به امروز وظیفه اصلی و عملی این دفاتر عمدتاً رسیدگی به امور اداری و مشکلات مالی دانشجویان و تا حدود اندکی نظارت بر فعالیت علمی دانشجویان بوده است. از این رو، ساختار تشکیلاتی، نیروی انسانی، بودجه، اختیارات و توانایی‌های آنها با وظیفه سرپرستی دانشجویان متناسب است. اگرچه در سال ۱۳۸۱ در پی تغییرات ساختاری که در وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایجاد شد، برای توسعه ارتباطات بین‌المللی علمی اختیارات و وظایف سرپرستی‌ها به «نمایندگی

علمی» گسترش و ارتقا یافت، اما تغییرات ایجاد شده با دو مشکل اساسی به شرح زیر همراه است:

• وظایف و اختیارات ذکر شده تمام نیازهای کشور در زمینه ارتباطات علمی و دانشگاهی را در بر نمی‌گیرد؛

• از آنجا که امکانات و تشکیلات نمایندگی بر اساس وظایف محدود سرپرستی سابق است، این دفاتر قادر به ایفای وظایف جدیدی که برعهده آنها گذاشته شده است، نیستند.

با توجه به این واقعیت که اعزام دانشجویان و ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری امری مرتبط با کشورهای خارجی و در عین حال در باره سرنوشت ارزشمندترین سرمایه‌های فکری و علمی و مسائل زیرساخت فرایند توسعه علمی کشورهاست، در تمام کشورهای جهان به این موضوع همواره به‌منزله «مسئله‌ای ملی» می‌نگرند و تشکیلات و مدیریتی مناسب اهداف و برنامه‌های کلان توسعه همه جانبه علمی کشور برای آن ایجاد می‌کنند. همچنین، علاوه بر ابعاد کلی مسئله توسعه علمی کشور، دلایل و ضرورتهای اجتماعی و دانشگاهی بالفعل زیادی برای تغییر و گسترش دفاتر نمایندگی‌های علمی کشور به «مرکز مدیریت ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری» وجود دارد. برخی از این ضرورتها به اجمال شرح داده می‌شود.

• با توجه به این واقعیت که اکثر دانشگاهیان و پژوهشگران ایرانی به دلیل مشکلات زبان خارجی، نداشتن تجربه و شناخت مستقیم از کشورهای خارجی، عدم دسترسی به منابع اطلاعاتی و دشواری‌های مربوط به سفر به کشورهای خارجی، شناخت لازم برای برقراری ارتباط علمی با دانشگاهها و مؤسسات علمی خارجی را ندارند، در نتیجه، از کلیه امکانات و امتیازاتی که می‌توانند از

جهان خارج به دست آورند، حداقل بهره را می‌برند. زمینه‌ها و امکاناتی که پژوهشگران ایرانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند بسیار گسترده است که در صورت وجود یک مرکز مدیریت و اطلاع‌رسانی متمرکز و قدرتمند همه سازمانها و پژوهشگران ایرانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. برخی از این امکانات عبارت‌اند از:

۱. استفاده از بورسهای تحصیلی و کمکهای بلاعوض مؤسسات بین‌المللی و خارجی کشورهای مختلف؛

۲. چاپ مقالات در مجلات علمی و پژوهشی. با توجه به اینکه در حال حاضر دوره‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری رو به افزایش است و با توجه به افزایش بودجه تحقیقات علمی دانشگاهها و سایر سازمانها، سهم ایران در تولید دانش در سطح جهانی می‌تواند چند برابر بیش از وضع کنونی باشد. یکی از علل این امر آشنا نبودن پژوهشگران با مراکز انتشاراتی و مجلات علمی و نیز پژوهشهایی است که می‌توانند در آنها مشارکت کنند؛

۳. آشنا کردن دانشجویان ایرانی بورسیه با امکانات و خدماتی که در دانشگاههای غرب می‌تواند به آنها تعلق بگیرد؛

۴. فراهم کردن امکانات و اطلاعات برای مشارکت دانشجویان و پژوهشگران ایرانی در کنفرانسها و مجامع علمی.

● به دلیل ناشناخته بودن قابلیتها و محدودیتهای دانشگاههای خارجی و به‌خصوص به علت آشنا نبودن با استادان، دانشجویان ایرانی اغلب با مشکلات فراوانی در زمینه انتخاب محل تحصیل و استاد مناسب رشته و موضوع رساله خود مواجه‌اند. در واقع، برحسب تصادف ممکن است دانشجویی استاد و دانشگاه مطلوب و مناسب پیدا کند.

- به دلیل ناآشنایی و نبود سیستم حمایت و اطلاع‌رسانی، اغلب استادان برای پیدا کردن دانشگاهی مناسب برای گذراندن فرصت مطالعاتی با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. حتی در صورت نبود شناخت و اطلاع از دانشگاه‌های خارجی، فرصت نه ماهه مطالعاتی، کمتر با ره‌آوردهای مطالعاتی و تحقیقی همراه است، زیرا استادان ناگزیرند بخش زیادی از وقت خود را در آشنایی با محیط و دانشگاهها صرف کنند و هنگامی که شناخت لازم را به دست می‌آورند، دیگر فرصت چندانی برای مطالعه نخواهند داشت.
- دانشجویان و استادان ایرانی در دوره اقامت و تحصیل در خارج دو نوع دانش و تجربه را به دست می‌آورند: اول «دانش آشکار»^{۲۲} یا دانش فنی و تخصصی رشته تحصیلی و حرفه‌ای؛ این دانشی است که به طور صریح هدف آموزش و پژوهش آنهاست. دوم «دانش ضمنی»^{۲۳}. هر دانشجوی ایرانی علاوه بر آشنایی با روشها و دستاوردهای جدید علمی، با مجموعه‌ای از تجارب اجتماعی آکادمیک مانند شیوه‌های تدریس، نظام‌های جاری و ارزشی دانشگاه، اجتماعات علمی، مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه و همچنین، تجارب فرهنگی و اجتماعی مربوط به زندگی در کشورهای دیگر و ... به دست می‌آورد. این تجارب می‌تواند به اندازه مطالعات و آموزشهای علمی دانشجویان برای جامعه ایران مفید و کارآمد باشد، مشروط به اینکه برنامه و نظامی برای تشویق و حمایت و در صورت ممکن آموزش دانشجویان برای ثبت و گردآوری تجاربشان وجود داشته باشد.

۲۲. Explicit Knowledge

۲۳. Tacit Knowledge

با توجه به شرایط داخلی و بین المللی که در زمینه ارتباطات علمی کشور ذکر شد، در صورتی که کشور بخواهد این ارتباطات را توسعه دهد، ناگزیر باید امکاناتی در «مراکز مدیریت ارتباطات بین المللی» خود فراهم کند که این مراکز بتوانند به نیازهای زیر پاسخ دهند:

- شناسایی استعدادها، امکانات، قابلیتها و زمینه‌های ارتباط علمی ایران با نهادها و مؤسسات علمی و پژوهشی غرب در رشته‌های علمی مختلف و در زمینه‌های مورد نیاز کشور؛
- شناخت میزان و زمینه‌های بالفعل و بالقوه مشارکت ایرانیان [داخل و خارج از کشور] در اجرای طرحهای علمی و پیشبرد علم و تکنولوژی در خارج از کشور؛
- شناخت میزان و نحوه و زمینه مشارکت و سرمایه‌گذاری غیر ایرانیان در زمینه علم و پژوهش در ایران یا درباره ایران؛
- شناخت مدلها و اشکال ممکن ارتباطات علمی و تحقیقی میان ایران و کشورهای دیگر؛
- تشکیل انواع بانکهای اطلاعاتی در تمام زمینه‌های مورد نیاز در ارتباطات علمی و تحقیقی کشور مانند مراکز علمی و پژوهشی، محققان و استادان علاقه‌مند و مرتبط با نیازهای علمی و پژوهشی ایران، آمار و اطلاعات مربوط به دانشجویان، رساله‌های دکتری، پروژه‌های تحقیقاتی و... مربوط و مناسب ایران و ...؛
- بررسی قوانین حقوقی و اجرایی برای تسهیل مراودات علمی و به خصوص مشارکت و سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در زمینه‌های علمی در ایران؛

• شناسایی نهادها و مؤسسات ایرانی که با کشورهای خارجی ارتباطات علمی دارند، به‌منظور ایجاد وحدت رویه، صرفه‌جویی در سرمایه‌گذاری‌ها، ایجاد هماهنگی و ارتباط و همکاری میان مؤسسات برای انجام دادن تحقیقات و ارائه خدمات علمی و اطلاعاتی به آنها.

البته، توسعه ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری کشور مستلزم مجموعه مطالعات وسیع‌تری است که «مراکز مدیریت ارتباطات بین‌المللی» قادر به انجام دادن آن نخواهند بود و باید در داخل کشور در زمینه انجام یافتن این‌گونه مطالعات برنامه‌ریزی شود، اما مراکز مذکور می‌توانند به اجرای این تحقیقات کمک کنند. در ادامه فهرست محورهای مطالعاتی کلان مربوط به ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری آورده می‌شود.

• **مطالعات سیاست پژوهی ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری:**

هدف این مطالعات بررسی سیاستها، خط مشی‌ها و برنامه‌های کلان و خرد دولت و سازمانهای دولتی و غیر دولتی مربوط به این ارتباطات است. در این مطالعات بررسی‌های تطبیقی میان کشورها، بررسی روندهای ارتباطات مثل روند اعزام دانشجویان در دوره‌های تاریخی و بررسی‌های مربوط به کشورها و مؤسسات آموزشی، تحقیقاتی و علمی خارجی که با آنها ارتباط برقرار می‌شود و ابعاد مختلف نتایج و دستاوردهای مثبت یا منفی اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و سیاسی ارتباطات در سطح ملی صورت می‌گیرد.

• **مطالعات سنجش و ارزیابی ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری:**

هدف این مطالعات ارزیابی و کنترل و نظارت بر چگونگی و نیز نتایج فعالیتها و برنامه‌های دولت در زمینه ارتباطات بین‌المللی علمی، تحقیقاتی و فناوری است. به خصوص این مطالعات در زمینه مسائل اعزام دانشجویان و فعالیتهای

علمی دانشجویان به منظور شناخت نیازها و مشکلات آموزشی و پژوهشی آنها در دوره تحصیل بسیار اهمیت دارد.

• **مطالعات داده پردازی و اطلاعات**^{۲۴}: هدف این مطالعات فراهم کردن انواع اطلاعات مورد نیاز سازمانهای اعزام کننده و دانشجویان در فرایند اعزام است. بررسی و شناسایی قوانین و مقررات آموزشی و پژوهشی مؤسسات آموزشی خارجی، شناسایی مؤسسات اعطا کننده بورس و تسهیلات و خدمات مالی، آموزشی و پژوهشی به دانشجویان، شناسایی روند های اخذ پذیرش و اعزام به مؤسسات آموزشی و

راهبردها و پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود نظام ارتباطات علمی

بین المللی

در عصر «انفجار دانش» که گفته می شود هر پنج سال میزان دانش بشر دو برابر می شود (جنکل، ۱۳۷۶)، دیگر نمی توان با روشها و نگرشهای سنتی و جا افتاده مرسوم در «بازار جهانی علم» رقابت کرد و از کاروان معرفت عقب نماند. تولید دانش و تربیت نیروی انسانی مولد، خلاق و توانا مستلزم رویکردهای نوین به آموزش عالی در بستر «دنیای جهانی شده»^{۲۵} کنونی است، رویکردی که اولاً پیوند و عجین شدگی علم و تکنولوژی های ارتباطی و آموزشی نو و ثانیاً «امکانات» و در عین حال، «الزامات» نهادی و ساختاری جدید به وجود آمده در جهان را در نظر بگیرد. یکی از این الزامات مشارکت دانشگاهیان و پژوهشگران در سطوح

۲۴. Overseas Student Information Studies

۲۵. Globalized World

بین‌المللی است. اگر درصدد افزایش «برونداده»‌های آموزش عالی کشور هستیم، ناگزیر باید هم عوامل درونی نظام آموزش عالی را اصلاح کنیم و بهبود بخشیم و هم امکان ارتباط با جهان علم و دانش را برای مشارکت دانشگاهیان در آن فراهم سازیم. برای فراهم ساختن چنین هدفی، با توجه به مباحث ارائه شده در مقاله و تجارب دیگر، نکات زیر به صورت خلاصه پیشنهاد می‌شود:

۱. نظام آموزش عالی کشور از نظر ارتباطات دانشگاهی در سطوح مختلف بین‌فردی، بین سازمانی، ملی و بین‌المللی دارای مشکلات و گسیختگی‌هایی است که این امر باعث افت بازده نهایی سیستم می‌شود، زیرا تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که بازده علمی دانشگاهیان به میزان ارتباطات آنها بستگی دارد. برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود که اولاً برای شناخت کم و کیف وضع ارتباطات دانشگاهی کشور و متغیرهای مؤثر و دخیل بر آن، مطالعات تجربی گسترده‌ای انجام شود. ثانیاً موضوع بین‌المللی شدن نظام آموزش عالی کشور و بسط ارتباطات علمی دانشگاهیان به‌منزله یک «اولویت» و «سیاست استراتژیک» در برنامه‌های توسعه آموزش عالی کشور و به‌خصوص در برنامه توسعه چهارم کشور قرار گیرد. بررسی‌های مذکور و استمرار فعالیت‌های مطالعاتی در این زمینه، مستلزم ایجاد مرکز مطالعاتی است که سیاستها، خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و شیوه‌ها و ابزارهای بین‌المللی کردن آموزش عالی را بررسی و همچنین، نیروی انسانی متخصص، منابع علمی و دیگر نیازهای این حوزه را تأمین کند [۹].

۲. اگرچه در سالهای اخیر ارتباطات علمی بین‌المللی کشور در حال گسترش بوده است، اما در مقایسه با نیازهای کشور و سرعت «بین‌المللی شدن» آموزش عالی و علم در سطح جهان، ما نیازمند اتخاذ سیاستها و خط‌مشی‌هایی

متناسب با وضع کنونی جهان و نیازهای کشور هستیم. در این زمینه تغییر نگرش از «اقتباس و اخذ» دانش و سیاستگذاری بر مبنای ارتقای «مشارکت» علمی کشور در روند جهانی تولید علم بسیار ضروری است. برای این منظور، لازم است که زیر ساخت لازم برای برقراری ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه آموزش عالی، «نظام»، «ساختار» و «برنامه» دانشگاهی مناسب آن فراهم شود.

۳. با توجه به اینکه در یک قرن گذشته مهم‌ترین شکل ارتباطات علمی کشور اعزام دانشجوی بوده است، این امر باعث شده است که همکاری‌های علمی و مبادلات دانشگاهی نیز اغلب در قالب اعزام دانشجوی تعریف و تلقی شود. با توجه به نیازهای متنوع کشور دیگر نمی‌توان مبادلات و ارتباطات علمی و دانشگاهی را به اعزام تعدادی محدود دانشجوی محدود کرد. با توجه به قابلیت‌ها و نیازها و توسعه امکانات ارتباطی جدید، باید به تدریج مفهوم جامع‌تری از ارتباطات دانشگاهی به وجود آوریم و انواع مبادلات دانشگاهی مانند مبادله دانشجوی، توسعه بازارها و موقعیتهای مبادله کالاهای علمی و فکری، افزایش معاهدات و همکاری‌های دانشگاهی بین‌المللی در زمینه آموزشهای کوتاه مدت و بلند مدت، برگزاری دوره‌های آموزشی و پژوهشی مشترک بین‌المللی و غیره را به منزله پاره‌های مغفول مانده یا کمتر توسعه یافته در سیاست ارتباطات علمی بین‌الملل بگنجانیم.

۴. با توجه به تجارب نمایندگی علمی کشور در بریتانیا و مشکلاتی که برای ارتباطات علمی و دانشگاهی با آن مواجه هستیم، ایجاد مراکز مدیریت ارتباطات علمی و دانشگاهی کشور با امکانات لازم برای تأمین کلیه نیازهای کشور در کشورهایی که با آنها ارتباطات علمی داریم، بسیار ضروری است.

این پیشنهاد تنها بر مبنای تجاری است که نمایندگی علمی ایران در بریتانیا به دست آورده است. مسلماً ایجاد این مراکز نیازمند بررسی‌های دقیق‌تری است و فعلاً تنها به صورت پیشنهاد اولیه ارائه می‌شود.

۵. برای گسترش ارتباطات بین‌المللی کشور لازم است که الگوها و نظامهای ارتباطی کشورهای دیگر را بشناسیم تا بتوانیم هم از تجارب آنها بهره‌مند شویم و هم برای ایجاد ارتباط ناگزیر باید اصول و روشها و مقررات دیگر کشورها را بدانیم. در این زمینه پیشنهاد می‌شود یک طرح مطالعاتی گسترده تجربی برای بررسی تطبیقی نظامهای مدیریت ارتباطات علمی بین‌الملل انجام شود.

۶. با توجه به اینکه هدف اصلی اعزام دانشجو کسب تخصص و ارتقای اعضای هیئت علمی دانشگاههای کشور بوده است، تاکنون نقش دانشجویان در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کمتر دیده شده است. دانشجویان می‌توانند عوامل اصلی ارتباطات دانشگاهی و علمی کشور با جهان خارج باشند. برای این منظور، ابتدا باید نگرش یکسویه تخصص - محور کنونی به دانشجویان به نگرش چند بعدی و جامع‌تر تغییر کند و برای استفاده‌های گسترده‌تر از حضور آنان در خارج برای توسعه ارتباطات دانشگاهی کشور مطالعه و برنامه‌ریزی شود.

۷. اعزام دانشجو همواره یکی از اشکال مهم روابط بین‌المللی دانشگاهی بوده است. میزان موفقیت دانشجویان در کسب علم و تخصص‌های آنها بر نحوه و چگونگی گسترش یا عدم گسترش روابط علمی و دانشگاهی تأثیر می‌گذارد. وضعیت کنونی نظام اعزام با حداکثر بهره‌وری همراه نیست، اگرچه دانشجویان اعزام شده تاکنون از نظر فردی در کسب مدرک و ادای وظایف

خود موفق بوده‌اند. اما اگر هدف از اعزام دانشجوی تربیت افراد نخبه به معنای مولدان علم و اندیشه باشد، نمی‌توان تنها به کسب مدرک و فارغ التحصیل شدن به منزله معیار موفقیت اکتفا کرد [۱۰].

۸. به منظور ارتقای توان ارتباطی استادان و پژوهشگران کشور لازم است امکانات و بودجه‌های لازم برای اجرای «پژوهشهای مشارکتی»^{۲۶} بنیادی و کاربردی با مشارکت پژوهشگران خارجی افزایش یابد و تحقیقات کشور تا حداکثر ممکن به سوی «پژوهشهای مشارکتی» تحول یابد.

۹. یکی از اساسی‌ترین موانع کشور در راه توسعه ارتباطات علمی بین‌المللی، مشکل زبان خارجی است. با توجه به این واقعیت که انگلیسی به منزله «زبان جهانی» در اجتماع علمی پذیرفته و تثبیت شده است، ناگزیر باید در زمینه آموزش و فراگیر کردن زبان انگلیسی در بین دانشگاهیان سیاست و استراتژی متفاوتی از آنچه تاکنون دنبال شده است، اتخاذ شود. همچنین، یکی از راههای ممکن دیگر برای ارائه تولیدات علمی کشور در سطح جهانی ایجاد و تأسیس مرکزی در آموزش عالی برای راهنمایی و اطلاع‌رسانی به پژوهشگران داخلی در زمینه افزایش مشارکت بین‌المللی آنان و همچنین، ترجمه و تبدیل تولیدات علمی داخلی کشور به زبانهای بین‌المللی است.

۱۰. همان‌طور که لازمه توسعه و گسترش صادرات کالاهای اقتصادی فراهم و مساعد بودن زمینه و ساختار حقوقی خاص است، تجارت علمی و گسترش مبادلات دانشگاهی نیز مستلزم تحولاتی در زمینه مقررات مربوط به روابط خارجی دانشگاهها و دانشگاهیان است. در این زمینه باید شرایطی فراهم شود که هم پژوهشگران و استادان خارجی بتوانند با سهولت بیشتر با همکاران

۲۶. Collaborative Research

ایرانی‌شان و هم دانشگاهیان ایران بتوانند با آنها رفت و آمد و داد و ستد کنند.

۱۱. با توجه به اینکه علم و خدمات دانشگاهی امروزه به صورت کالای تجاری عرضه می‌شود، داد و ستد در بازار بین‌المللی علم و بهره‌مندی از مزایای آن مستلزم داشتن اطلاعات، آشنایی با قوانین و اصول حاکم بر این بازار و دانستن مهارت‌های لازم برای ایجاد ارتباط و پر بازده کردن معاملات و مبادلات دانشگاه‌هاست. از نظر تجاری و اقتصادی، بازار مبادلات علم با بازارهای اقتصادی دیگر تفاوتی ندارد. از این رو، برای توسعه مبادلات علمی و دانشگاهی کشور لازم است افراد «کارشناس امور بین‌الملل دانشگاه» تربیت کنیم. مدیریت روابط بین‌الملل دانشگاهی نمی‌تواند به نحو خودآموز و «دیمی» باشد. این اصل مهم در ایران که اغلب مدیران بر اساس تجربه و روابط شخصی، نه آموزش حرفه‌ای، منصوب می‌شوند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

ارائه راه‌های جزئی‌تر که بتواند به صورت برنامه‌اجرایی در دستورکار سازمان‌های مربوط قرارگیرد، از عهده این مطالعه خارج است. اما برای آنکه برخی از تجاربی را که تاکنون ارائه شده است نادیده نینگاریم، در این قسمت فهرست برخی تجارب جهانی موجود که می‌تواند آغاز خوبی برای برنامه‌ریزی و مطالعه باشد، ارائه می‌شود [۱۱]:

۱. بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و ارائه واحدهایی با محتوای شناخت جامعه جهانی و مسائل بین‌المللی؛
۲. توسعه منابع انسانی دانشگاه‌ها، با توجه به ضرورت‌های عصر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، برای درک پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن؛

۳. گسترش همکاری فرهنگی و علمی به ویژه از طریق اتحادیه های دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاهها؛
۴. بهره گیری از روشهای مطالعات تطبیقی برای ارائه محتوای برنامه های درسی موجود؛
۵. طراحی بخشی از دوره تحصیلات دانشگاهی با رویکرد تلفیقی و با تأکید بر مهارتهای میان فرهنگی؛
۶. ارائه برنامه هایی که دانشجویان را با توانایی و مهارتهای فعالیت در عرصه بین المللی آشنا سازد؛
۷. ایجاد فرصتهایی که امکان گرفتن دو مدرک تحصیلی را از دو دانشگاه ملی، منطقه ای یا بین المللی متفاوت برای دانشجویان فراهم آورد و نیز طراحی برنامه های درسی ویژه دانشجویان خارجی؛
۸. بهسازی ساختار اداری، مالی، مدیریتی و اجرایی دانشگاهها برای فراهم آوردن امکان همکاری های علمی بین المللی بیشتر و مؤثرتر؛
۹. غنی سازی محیطهای دانشگاهی برای اجرای فعالیتهای آموزشی، پژوهشی ملی و بین المللی با استانداردهای قابل قبول فراتر از حوزه ملی؛
۱۰. طراحی برنامه های آموزشهای پیش و حین خدمت متناسب با نیازهای زمان با همکاری دانشگاههای گوناگون منطقه ای و بین المللی؛
۱۱. پذیرش تعداد بیشتری از پژوهشگران، اعضای هیئت علمی و دانشجویان خارجی در دوره های متفاوت تحصیلی و حرکت به سوی تبادل دانشجویان سطوح عالی؛
۱۲. حمایت از پژوهشگران، اعضای هیئت علمی و مدیران جوان آموزش عالی؛
۱۳. همکاری مؤثر در طراحی، اجرا و ارزشیابی پروژه های تحقیقاتی بین المللی؛

۱۴. فراهم آوردن امکان بهره‌گیری بیشتر اعضای هیئت‌علمی دانشگاهها از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی؛
۱۵. تمرین همکاری‌های علمی بین‌المللی از طریق گسترش همکاری‌های دانشگاهها در سطوح ملی و منطقه‌ای، همکاری‌های جنوب - جنوب، شمال - شمال و جنوب - شمال؛
۱۶. تهیه پایگاههای اطلاعاتی مشترک و برقراری ارتباط فعال و مؤثر میان دانشگاهها، پرهیز از دوباره‌کاری و استفاده بهینه از سرمایه‌های موجود در آموزش عالی؛
۱۷. ایجاد آمادگی لازم در سطوح گوناگون مدیریت دانشگاهها برای گسترش بین‌المللی شدن آموزش عالی از سطوح مدیریت دانشگاهها به سوی فرایند یاددهی- یادگیری در کلاس درس و فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دانشجویان؛
۱۸. کسب آمادگی لازم برای مواجهه با موانع و مشکلات بین‌المللی شدن آموزش عالی؛ مشکلاتی چون مسائل مالی، کیفیتهای متفاوت آموزش و پژوهش دانشگاهی، سیاستهای اتخاذ شده در سطوح ملی، مسائل اجتماعی و منطقه‌ای، بازار متفاوت آموزش عالی و مسائل اقتصادی مربوط به آن؛
۱۹. گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه ارزشیابی برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاههای گوناگون.

یادداشتها

[۱] بخشی از این مشاهدات و تجربه ها حاصل مدیریت نمایندگی علمی ایران در بریتانیا و بخشی دیگر حاصل زیستن در یک دانشگاه خارجی و مشارکت در اجتماعات دانشگاهی خارجی است.

[۲] در این زمینه منابع متعددی وجود دارد. اغلب کتابهای تاریخ علم و فلسفه در اسلام و ایران به این نکات اشاره دارند. یکی از این منابع مطالعات سید حسین نصر است که در آثار متعدد از جمله «علم و تمدن در اسلام» (Nasr, ۱۹۶۸) به انگلیسی و فارسی منتشر شده است.

[۳] ضیاء موحد - استاد منطق - این نکته را در مصاحبه ای با خبرگزاری ایسنا نقل کرده است. اما در این زمینه می توان به منابع مربوط به تاریخ علم و فلسفه مانند آثار سید حسین نصر مراجعه کرد.

[۴] به نقل از ضیاء موحد در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا.

[۵] البته، نمونه های فراوانی از کاربری علم در فعالیتهای دولتی در تمام طول تاریخ وجود دارد، اما این به معنای سیاستگذاری علم نیست. حتی در کشورهای اروپایی نیز سیاست علم مفهومی است که از اواخر قرن نوزدهم به وجود آمده است. در این زمینه به مقاله «علم، فناوری و فرهنگ: سیاستگذاری علم و فناوری در بریتانیا» (فاضلی، ۱۳۸۳) مراجعه شود.

[۶] ناکامی تلاشهای ایران برای کسب علوم جدید چنان بود که عده ای از روشنفکران در دوره مشروطه از توسعه علمی ایران ناامید شدند و همچون میرزا آقاخان کرمانی می گفتند:

ایران به عطر علم معطر نمی شود در شوره زار لاله میسر نمی شود
سنگ و کلوخ لؤلؤ و مرجان نمی شود صدفبار گفته ایم مکرر نمی شود

[۷] اینکه چرا این گونه بود و آیا راه دیگری در برابر ما وجود داشت یا نه، موضوع مورد بحث این مقاله نیست.

[۸] گفته می‌شود که بیش از ۵۰۰۰ نفر از استادان رسمی دانشگاه‌های آمریکا ایرانی هستند و در برخی زمینه‌ها مانند تولید نرم افزارهای کامپیوتری، ایرانیان سهم بسیار مهمی در صنعت نرم افزاری آمریکا دارند. همچنین، گفته می‌شود که بیش از ۳۰۰،۰۰۰ پژوهشگر ایرانی در آمریکا و اروپا فعالیت می‌کنند. عمده این مهاجران در سالهای اول انقلاب به غرب مهاجرت کرده‌اند.

[۹] در این زمینه معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری طی خبری که در رسانه ایران در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ منتشر شد، اعلام کردند که چنین مرکزی در یکی از روستاهای یزد در حال تأسیس است. نگارنده علت اینکه چرا یک روستا برای چنین مرکزی انتخاب شده است، نمی‌داند. امیدوارم خبر واقعیت داشته و ایسنا خبر اشتباه نقل نکرده باشد.

[۱۰] نمایندگی علمی ایران در بریتانیا در یک بررسی علمی تجربی مجموعه کاستی‌های نظام اعزام را تحلیل و پیشنهادهای لازم را برای بهبود و تغییر آن ارائه کرده است (حقدوست، ۱۳۸۲).

[۱۱] این فهرست را سرکاراتی (۱۳۸۲) متخصص آموزش پرورش تطبیقی و بین‌الملل در مقاله مختصر، اما ارزشمند خود در روزنامه «همشهری» ضمیمه ویژه دانشجو تنظیم کرده است. به علت کاربردی و در عین حال روشن و کوتاه بودن آن، عیناً در اینجا نقل شده است. شماره‌ها از ماست.

منابع

الف. فارسی

۱. بهنام، جمشید (۱۳۷۵)؛ ایرانیان و اندیشه تجدد؛ تهران: نشر فرزانه.
۲. جنکل، ون. هانسون (۱۳۷۶)؛ «دانشگاه ۲۰۵۰، سازمانی برای پرورش خلاقیت و نوآوری»؛ ترجمه محمد حسین نژاد سلیمی، رهیافت، شماره شانزدهم، تابستان و پاییز، صص. ۹۹-۱۰۷.
۳. جهانگللو، رامین (۱۳۷۹)؛ مدرنیته ایرانی؛ تهران: نشر گفتار، ص. ۱۵.
۴. حقدوست، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۲)؛ بررسی عوامل مؤثر بر طول مدت تحصیل دانشجویان بورسیه ایرانی در انگلستان؛ نمایندگی علمی ایران در بریتانیا و ایرلند، چاپ نشده.
۵. سرکاراتی، مجمد رضا (۱۳۸۲)؛ «آموزش عالی؛ ملی یا بین‌المللی»؛ همشهری دانشجو، شنبه یکم آذر.
۶. فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۳)؛ «علم، فناوری و فرهنگ: گزارشی در باره سیاست تولید علم و فناوری در بریتانیای امروز»؛ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بریتانیا، گزارش منتشر نشده.
۷. مینوی، مجتبی (۱۳۳۲)؛ «اولین کاروان معرفت»؛ مجله یغما، شماره ۶.
۸. نراقی، احسان و عطا آیتی (۱۳۷۹)؛ نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران؛ گفتگو با دکتر احسان نراقی، تهران: انتشارات سخن.

ب. لاتین

۱. Burks, W. A. (eds) (۱۹۸۵); **The Modernizers : Overseas Students, Foreign Employees**; London: Westview.
۲. Cummings, K. Williams (۱۹۸۷); Global Trends in Overseas Students; In Stephen Shotnes (ed.) **Overseas Students: Destination U.K.?**; London: UKCOSA, pp.۱۱-۲۸.
۳. Geertz, C.(۱۹۸۳); The way we Think now: Toward an Ethnography of Modern Thought; **In Local Knowledge: Further Essays in Interpretive Anthropology**; New York: Basic Books, P.۱۵۲.
۴. Nasr, S. H. (۱۹۶۸); **Science and Civilization in Islam**; Cambridge, Mass. : Harvard University Press.